

دانشنامه فلسفه استنفورد

(۹۶)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

سرشناسه: داریس، جان مایکل، ۱۹۶۳ - م. (Doris, John M. (John Michael))
عنوان و نام پدیدآور: رویکردهای تجربی به روان‌شناسی اخلاق/ جان دوریس
و استیون استیج؛ ترجمه ابوالفضل توکلی شانندیز.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۴۱ ص.
فروست: دانشنامه فلسفه استنفورد؛ ۹۶/ دبیر مجموعه مسعود علیا.
شابک: ۳-۳۷۸-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقاله‌ای با عنوان «Moral Psychology:
Empirical Approaches» از دایرةالمعارف «The Stanford Encyclopedia of
Philosophy» است.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: اخلاق - جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع: Ethics -- Psychological aspects
شناسه افزوده: استیج، استیون Steven Stich
شناسه افزوده: توکلی شانندیز، ابوالفضل، ۱۳۵۵ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲۹/د۴۵ BJ
رده‌بندی دیویی: ۱۷۰
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۷۶۶۰۳

دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد (۹۶)

رویکردهای تجربی به روان‌شناسی اخلاق

جان دوریس

و

استیون استیچ

ترجمهٔ ابوالفضل توکلی شانديز



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Moral Psychology: Empirical Approaches

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

John Doris and Steven Stich, Apr 19, 2006

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه
فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۹۶)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

رویکردهای تجربی به روان‌شناسی اخلاق

جان دوریس و استیون استیچ

ترجمه ابوالفضل توکلی شاندیز

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ پڑمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۳۷۸ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 378 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۹۰۰۰ تومان

فهرست

- پیشگفتار دبیر مجموعه ۷
- درآمد ۱۱
۱. روان‌شناسی اخلاق چیست؟ ۱۳
۲. آزمایش‌های فکری و روش‌های علم اخلاق ۲۱
۳. مسئولیت اخلاقی ۳۱
۴. اخلاق فضیلت و شک‌آوری درباره‌ی منش ۴۵
۵. خودمحوری در برابر دیگرخواهی ۵۹
۶. اختلاف‌نظر اخلاقی ۹۳
۷. نتیجه‌گیری ۱۱۳
- یادداشت‌ها ۱۱۵
- کتابنامه ۱۲۳
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی ۱۳۷
- نمایه ۱۳۹

پیشگفتار دبیر مجموعه

بسیاری از کسانی که در ایران به نحوی از انحا کار فلسفی می‌کنند و با فضای مجازی اینترنت نیز بیگانه نیستند نام دانشنامه فلسفه استنفورد^۱ را شنیده‌اند و چه بسا از این مجموعه کم‌نظیر بهره نیز برده باشند. این دانشنامه حاصل طرح نیکویی است که اجرای آن در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان ادامه دارد. به لطف کمک‌هایی که گردانندگان این مجموعه از آن‌ها برخوردار شده‌اند، متن کامل تمامی مقالات این دانشنامه در اینترنت به رایگان و به آسان‌ترین شکل در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است.

نگاهی به ساختار و مندرجات مقاله‌ها و مرور کارنامه نویسندگان آن‌ها، که عموماً در حیطه کار خویش صاحب نام و تألیفات درخور اعتنا هستند، گواهی می‌دهد که با مجموعه‌ای خواندنی مواجهیم، مجموعه‌ای که غالباً مدخل‌های مناسبی برای ورود به گستره‌های متنوع تأمل فلسفی به دست می‌دهد. به این اعتبار، می‌توان به جرئت گفت کسی که می‌خواهد اولین بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا شود، یکی از گزینه‌های راهگشایی که پیش رو دارد این است که ابتدا به سراغ مدخل یا مدخل‌های مربوط به آن در این دانشنامه برود.

دانشنامه فلسفه استنفورد (به سرپرستی دکتر ادوارد ن. زالتسا^۲)

1. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (SEP)

2. Edward N. Zalta

افزون بر این‌که پیوندی فراگیر میان فضای دانشگاهی و عرصه عمومی برقرار کرده، ویژگی‌های درخور توجه دیگری هم دارد. حجم بسیاری از مقاله‌های این دانشنامه چشمگیر است. ظاهراً دست نویسندگان در شرح و بسط کثیری از موضوعات و مباحث باز بوده است. دیگر این‌که در کنار مدخل‌های نام‌آشنا گاه به موضوعات و مسائل کم و بیش بدیعی پرداخته شده است که شاید در نظر اول ورودشان به دانشنامه‌ای فلسفی غریب بنماید و در عین حال خواننده را به بازاندیشی دربارهٔ دامنهٔ تفکر فلسفی و نسبت آن با زیست‌جهان خویش فرابخواند. کتابنامه‌های مندرج در پایان مقاله‌ها نیز، که معمولاً به‌دقت تدوین شده‌اند، یکی از محسنات این دانشنامه است که به‌ویژه به کار دانشجویان و محققانی می‌آید که می‌خواهند در زمینه‌ای خاص پژوهش کنند. این را هم نباید از نظر دور داشت که خاستگاه این دانشنامه به هیچ روی موجب نشده است که متفکران و مباحث فلسفهٔ قاره‌ای نادیده گرفته شوند.

انتشار تدریجی این دانشنامه به زبان فارسی و فراهم کردن امکان مواجههٔ شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند با آن، چه بسا استمرار همان غایتی باشد که مورد نظر بانیان این طرح بوده است. بر این اساس، در گام نخست انتخابی اولیه از میان مدخل‌های پرشماری که در دانشنامه آمده است صورت گرفته و کار ترجمهٔ آن‌ها به سعی مترجمانی که با این طرح همکاری دارند به‌تدریج پیش می‌رود. ترجمهٔ کل دانشنامه البته غایتی بلندپروازانه است، به‌ویژه با توجه به این‌که هنوز همهٔ مقاله‌های آن به نگارش درنیامده‌اند. با این حال، تلاش بر این است که، در صورت فراهم بودن شرایط، انتشار این مجموعه استمرار پیدا کند و به سرنوشت مجموعه‌هایی دچار نیاید که آغازی چشمگیر داشته‌اند ولی دولتشان چندان پاینده نبوده است.

روال غالب این است که هر کدام از مدخل‌ها در یک مجلد منتشر شود، اما در مواردی که حجم یک مدخل از حداقل لازم برای این‌که به

هیئت مجلدی مستقل منتشر شود کمتر باشد، آن مدخل همراه با مدخل دیگری که با آن قرابت موضوعی دارد انتشار می‌یابد. به توصیهٔ دکتر زالتا، نسخهٔ اساس ترجمه‌ها آخرین ویراستی خواهد بود که در بخش آرشیو دانشنامه درج شده است، و همین امر در چاپ‌های مجدد ترجمه‌ها مبنای قرار خواهد گرفت. در مرحلهٔ ویرایش، تمامی ترجمه‌ها سطر به سطر با متن انگلیسی مقابله خواهند شد تا عیار کار درخور این مجموعه باشد. در این میان تلاش می‌شود توازن شایسته‌ای میان احترام به سبک و زبان هر مترجم از یک سو و اقتضائات مجموعه از سوی دیگر به دست آید. طرح انتشار این مجموعه شاید فردی بوده باشد، اما اجرا و اتمام آن البته کاری جمعی است و با تلاش مشترک و همراهی دوستانی میسر می‌شود که به این کار دل می‌سپارند. افزون بر ترجمانی که در این طرح همکاری می‌کنند، سپاسگزار دیگرانی هستم که مساعدتشان پشتوانهٔ اجرای شایستهٔ آن است. به‌ویژه از آقای دکتر زالتا و سایر گرداندگان دانشنامه قدردانی می‌کنم که اجازه دادند مجموعه حاضر به زبان فارسی منتشر شود. همچنین، باید یاد کنم از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که زمینهٔ اجرای طرح را فراهم کردند؛ آقای دکتر سید نصرالله موسویان، که یاری بی‌دریغشان برای این مجموعه بسیار مغتنم بوده است؛ آقای احمد تهوری، که در تسهیل ارتباطات نقش مؤثری داشته‌اند؛ و آقای جهانگیر ملک‌محمدی و یکایک همکاران ایشان در بخش فنی انتشارات، که می‌کوشند این مجموعه با شکل و شمایلی درخور منتشر شود.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۹۲

[درآمد]

روان‌شناسی اخلاق عملکرد انسان را در زمینه‌های اخلاقی بررسی می‌کند و این پرسش را پیش می‌کشد که نتایج چنین بررسی‌هایی چه تأثیری ممکن است بر بحث‌های نظریه اخلاق بر جای گذارند. چنین کاری لاجرم کاری است میان‌رشته‌ای که هم به منابع تجربی علوم انسانی و هم به منابع مفهومی اخلاق فلسفی متکی است. مدخل حاضر در مورد موضوعات متعددی بحث می‌کند که این نوع بازجست را به تصویر می‌کشند: آزمایش‌های فکری،^۱ مسئولیت، منش،^۲ خودمحوری^۳ در برابر دیگرخواهی^۴ و اختلاف نظر اخلاقی.^۵

1. thought experiments 2. character 3. egoism
4. altruism 5. moral disagreement

روان‌شناسی اخلاق چیست؟

روان‌شناسی اخلاق همزمان در دو رشته با روش‌شناسی‌هایی بسیار متفاوت مطالعه می‌شود. تا همین اواخر، روان‌شناسی اخلاق در گروه‌های آموزشی فلسفه تا حد زیادی نظرورزانه^۱ بوده است؛ به‌ندرت پیش آمده است که دعاوی مهم تجربی – مثلاً، در مورد ساختار منش یا ماهیت تعقل اخلاقی – در معرض مذاقه نظام‌مند تجربی قرار گیرد. در سوی مقابل، روان‌شناسی اخلاق در گروه‌های آموزشی روان‌شناسی هرچند بنیان تجربی محکم‌تری داشته است، همواره از ملاحظات مهم فلسفی باخبر نبوده است. این وضعیت در آغاز قرن بیست و یکم به تدریج رو به تغییر گذاشته است، چرا که محققان، هم در فلسفه و هم در روان‌شناسی، پی گرفتن رویکردهایی کاملاً میان‌رشته‌ای به روان‌شناسی اخلاق را آغاز کرده‌اند.^(۱)

روان‌شناسی اخلاق رشته‌ای است مهم، چه در ذات خودش چه از حیث عملی؛ پرده برداشتن از عوامل تعیین‌بخش داوری و رفتار اخلاقی به‌خودی‌خود جذاب است، و درک بهتر این

1. speculative

عوامل می‌تواند در فهم بهتر این موضوع به ما کمک کند که کدام مداخلات آموزشی و سیاست‌گذارانه می‌توانند رفتار خوب را تسهیل کنند و رفتار بد را بهبود ببخشند. با این همه، آنچه از نظر فلسفی اهمیت خاصی دارد این است که چگونه کندوکاو در زمینه روان‌شناسی اخلاق می‌تواند در داوری کردن میان نظریه‌های رقیب در زمینه اخلاق یاری‌رسان باشد. البته پذیرفتنی بودن روان‌شناسی اخلاق ملازم با نوعی نظریه اخلاق تنها بُعدی نیست که می‌توان بر حسب آن چنان نظریه‌ای را ارزیابی کرد؛ آنچه به همان اندازه اهمیت دارد مسائل ارزش‌گذارانه^۱ یا هنجاری^۲ است در باب این‌که این یا آن نظریه اخلاق در مقایسه با باورهای مهم در باب اموری همچون عدالت، انصاف و زندگی خوب تا چه اندازه کارش را به خوبی از پیش می‌برد. چنین مسائلی برای اخلاق فلسفی اهمیتی بنیادین داشته‌اند و همچنان خواهند داشت. با این همه، در سال‌های اخیر اجماعی فزاینده به وجود آمده است در باب این‌که نظریه اخلاق ملتزم به فهمی کم‌مایه یا نادقیق از روان‌شناسی اخلاق در میدان رقابت دچار ضعف جدی است. چنان‌که برنارد ویلیامز (Williams 1973, 1985؛ مقایسه کنید با Flanagan 1991) با قوت استدلال کرده است، فهمی اخلاقی که مؤید آن قسم روابط، پایبندی‌ها، یا طرح‌های زندگی باشد که در تقابل‌اند با آن اقسام دلبستگی‌ها و پیوندها که می‌توان معقولانه انتظار داشت در زندگی واقعی انسان‌ها ریشه بدوانند و به آن

1. *evaluative* 2. *normative*

سرزندگی ببخشند، فهمی اخلاقی است که — در بهترین حالت — چندان نمی‌تواند درخور تصدیق ما باشد.

پرسش‌های مربوط به سیمای روان‌شناختی زندگی واقعی آدمیان نیازمند پاسخ‌هایی است که به اثبات تجربی رسیده باشند؛ بر این اساس، می‌توان آن دسته از مسائل مربوط به انتخاب نظریه اخلاق را که به روان‌شناسی اخلاق ارجاع دارند حول دو دسته پژوهش مرتبط انتظام بخشید:

(۱) هواداران دیدگاه‌های رقیب در زمینه نظریه اخلاق کدام مدعیات تجربی را در مورد روان‌شناسی انسان اظهار می‌کنند یا مفروض می‌گیرند؟

(۲) این مدعیات تا چه اندازه از تأیید تجربی برخوردارند؟ پرسش اول به حوزه دانش‌پژوهی فلسفی تعلق دارد: پایبندی‌های روان‌شناختی مواضع مختلف در اخلاق فلسفی کدام‌اند؟ پرسش دوم ما را از راهروهای گروه‌های فلسفه در دانشگاه‌ها فراتر می‌برد و به اقسام سؤالاتی رهنمون می‌شود که علوم انسانی تجربی، نظیر زیست‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم شناختی، زبان‌شناسی و علوم اعصاب می‌پرسند و گاه پاسخ می‌گویند. لذا، روان‌شناسی معاصر اخلاق از حیث روش کثرت‌گراست، چرا که هدف آن پاسخ گفتن به پرسش‌هایی فلسفی است، اما به شیوه‌ای که پاسخگوی تجربه باشد.

با این حال، گاهی دشوار می‌توان گفت کدام دعاوی در اخلاق فلسفی نیازمند اثبات تجربی‌اند؛ تا حدودی به این دلیل

که گاهی معلوم نیست مدعایی، قابل ارزیابی تجربی محسوب می‌شود یا خیر، و اگر آری، تا چه اندازه. سؤالات مربوط به «عملکرد طبیعی» در بهداشت روانی را در نظر بگیرید: پاسخ‌های چنین پرسش‌هایی به حوزه آمار مربوط می‌شود یا ارزش‌گذاری (Bourse 1975, Fulford 1989, Murphy) (2006)؛ مثلاً، آیا بهداشت «طبیعی» روانی صرفاً عبارت است از وضع روانی اکثر مردم یا بهداشت «خوب» روانی؟ اگر اولی درست باشد، می‌توان در مورد این مسئله – دست‌کم علی‌الاصول – بنا به تجربه حکم کرد؛ اما اگر دومی صحیح باشد، حکم کردن در مورد این مسائل – اگر اساساً بتوان در موردشان حکم کرد – باید با استدلال‌های ناظر به ارزش صورت گیرد. از این گذشته، فیلسوفان همیشه در مورد این‌که آیا دعاوی‌ای تجربی مطرح می‌کنند، و تا چه حد چنین می‌کنند، صراحت کلام ندارند: به عنوان نمونه، آیا توصیفاتی که از منش اخلاقی به دست می‌دهند به منظور شناسایی ویژگی‌های روانی اشخاص واقعی است، یا مبین آرمان‌هایی که لزوماً در روان اشخاص واقعی مصداق ندارد؟ البته تنوع اجتناب‌ناپذیر آرای فلسفی چنین پرسش‌هایی را پیچیده می‌سازد.

بنابراین، در هر مورد اولین کار این است که آن مدعیات نظریه مورد بررسی‌مان را که قابل ارزیابی تجربی‌اند به دقت مستند کنیم، چه آن‌هایی که صریح‌اند و چه آن‌هایی که تلویحی‌اند – و احتمالاً اغلب اوقات چنین‌اند. پس از این‌که دعاوی درخور ارزیابی تجربی مشخص گردید، مسئله شناسایی

پیشینه مطالعات تجربی مربوط به میان می آید. کار بعدی عبارت است از سنجش این پیشینه مطالعاتی به منظور مشخص کردن این که کدام نتایج را می توان از آن ها بیرون کشید که پاسخگو [ی تجربه] باشند. در علوم، به خصوص علوم اجتماعی - هرچه که می خواهد باشد - بسیاری از نتیجه گیری ها مشروط خواهد بود؛ روان شناس فلسفی نگر اخلاق باید آماده باشد تا در مورد مناقشات حوزه های دیگر دست به داوری بزند، یا حدس عالمانه ای در مورد یافته های بعدی به دست دهد. اغلب، سوابق تجربی دچار نقایصی اساسی خواهد بود؛ در چنین مواردی، شاید فیلسوفان ناچار شوند به طرح حدسیات تجربی نظام مند بپردازند یا حتی خودشان دست به کار تجربی بزنند - کاری که برخی از فیلسوفان آغاز کرده اند.^(۲)

پس از این که مواضع فلسفی تفکیک شدند و مطالعات تجربی پیشینی که ذی مدخل قلمداد می شوند مورد سنجش قرار گرفتند، می توانیم ارزیابی معقولیت روان شناسی فلسفی اخلاق را آغاز کنیم: آیا برداشت نظرورزانه از عملکرد روان شناختی که حوزه ای از نظریه اخلاق را شکل می دهد با برداشت تجربی که از مشاهده نظام مند پدیدار می شود سازگار است؟ به طور خلاصه، آیا تصویر فلسفی کفایت تجربی دارد؟ اگر معلوم شود که برداشت فلسفی کفایت تجربی دارد، نتیجه مؤید^۱ است. اما به عکس، اگر معلوم شود که آن صورت از روان شناسی فلسفی اخلاق که مورد نظر است فاقد کفایت تجربی است، نتیجه

1. *vindictory*

بازنگرانه^۱ است، یعنی ما را به تغییر یا حتی رد آن عناصری از نظریه فلسفی مورد بحث که مستلزم این روان‌شناسی مسئله‌انگیز اخلاق است وامی‌دارد. چنین روندی غالباً مقایسه‌ای خواهد بود، چرا که انتخاب نظریه در روان‌شناسی اخلاق، همچون انتخاب نظریه در موارد دیگر متضمن موازنه‌هایی و مصالحه‌هایی است؛ و اگرچه شاید نتوان رویکرد دارای پشتوانه تجربی اندک را قاطعانه و تنها به دلایل تجربی از میدان بحث کنار گذاشت، امکان دارد جذابیت آن در مقایسه با بدیل‌های نظری‌ای که مبانی تجربی استوارتر دارند کمتر دانسته شود.

بادهایی که موجب آن نوع‌گرده‌افشانی و بارورسازی متقابل رشته‌ها می‌شوند که توصیفش می‌کنیم، تنها از یک سو نمی‌وزند. ما در مقام فیلسوفانی که برای دانشنامه‌ای فلسفی مطلب می‌نویسیم، طبیعی است که دلمشغول این امر باشیم که پژوهش تجربی از چه راه‌هایی ممکن است اخلاق فلسفی را شکل دهد یا به شکل تازه‌ای درآورد. اما تأمل فلسفی نیز می‌تواند به همین ترتیب بر پژوهش تجربی اثر بگذارد، چرا که چنین پژوهشی غالباً برانگیخته مفروضاتی فلسفی است که ممکن است میزان صائب بودن آن‌ها از حیث فلسفی، متفاوت باشد. به این ترتیب، بهترین گفتگوهای میان‌رشته‌ای آن‌هایی هستند که به هر دو طرف بهره برسانند. برای نشان دادن فرایند دیالکتیکی‌ای که توصیف کرده‌ایم، موضوعات مختلفی را در روان‌شناسی اخلاق در نظر می‌گیریم. دغدغه‌های اصلی ما از

1. *revisionary*

سنخ فلسفی خواهد بود، یعنی این که پاره‌ای از مهم‌ترین مسائل اصلی در روان‌شناسی فلسفی اخلاق چیست و چگونه می‌توان آن‌ها را حل کرد؟ با این همه، ماهیت دورگه موضوعمان ما را وامی‌دارد که این پرسش‌ها را در فضایی میان‌رشته‌ای دنبال کنیم. امید داریم که نتیجه این کار درکی فراخ‌دامنه از مسائل و روش‌هایی باشد که ساختار پژوهش در زمینه روان‌شناسی اخلاق را در قرن بیست و یکم رقم می‌زند.

آزمایش‌های فکری و روش‌های علم اخلاق

مدت‌های مدیدی است که «پمپ‌های شهودی»^۱ یا «آزمایش‌های فکری» از جمله ابزارهای پرکاربرد در جعبه‌ابزار فیلسوفان بوده است (Dennett 1984, 17–18). به طور معمول، آزمایش فکری عبارت است از آوردن نوعی مثال، اغلب مثالی فرضی، برای اخذ پاسخی که به لحاظ فلسفی گویا باشد. اگر آزمایشی فکری موفقیت‌آمیز باشد، چه بسا بتوان نتیجه گرفت که نظریه‌های رقیب باید پاسخ به‌دست‌آمده را توجیه و تبیین کنند. چنین فرض می‌شود که این پاسخ‌ها نقش شاهد را در انتخاب نظریه فلسفی دارند؛ یا، اگر چنین تعبیری را بپسندید، می‌توان آن‌ها را داده‌هایی تلقی کرد که نظریه‌های رقیب باید به حساب آورند.^(۳) اگر پاسخ‌های اخلاقی مخاطبانی شایسته به آزمایشی فکری با پاسخی که نظریه‌ای خاص در آن مورد می‌دهد تعارض داشته باشد، نظریه مذکور با مثال نقض مواجه شده است.

1. intuition pumps

این‌که از منظر فلسفی پاسخ‌های چه کسی «به حساب می‌آید» پرسشی است که پاسخ‌های گوناگونی به آن داده‌اند، اما نزد بسیاری از فیلسوفان چنین به نظر می‌رسد که مخاطبان در نظر گرفته‌شده برای آزمایش‌های فکری گونه‌ای از «عامه مردم» هستند (بنگرید به Jackson 1998, 118, 129, Jackson 1995, 22-9, Lewis 1989, 126-9).^(۴) البته، این عامه ذی‌ربط باید دستاوردهای شناختی مورد نیاز برای درک مسئله در دست بررسی را داشته باشند. احتمالاً کودکان بسیار کم‌سن و سال مخاطبان ایدئالی برای آزمایش‌های فکری نیستند. در نتیجه، شاید برخی فیلسوفان تأکید کنند که پاسخ‌های ذی‌ربط، داوری‌های سنجیده‌افزادی است که آموزش مورد نیاز را برای درک «آنچه از نظر فلسفی مهم است» دیده‌اند. اما اگر قرار باشد پاسخ‌هایی به داوری میان نظریه‌های رقیب یاری برسانند، پاسخ‌دهندگان باید به لحاظ نظری کمابیش بی‌طرف باشند، و ما کم‌وبیش احتمال می‌دهیم که آموزش فلسفی این نوع بی‌طرفی را تباه سازد. در این‌جا محدودی^۱ پدیدار می‌شود: از یک طرف، ممکن است آزمودنی‌های فاقد سواد فلسفی، فاقد دانشوری لازم برای درک امور فلسفی مهم محسوب شوند؛ از طرف دیگر، افزایش فرهیختگی فلسفی به احتمال زیاد، جانبداری فلسفی را در پی خواهد داشت؛ یک دسته از مخاطبان ساده‌بین هستند و دسته دیگر جانبدار.

صرف‌نظر از این‌که تعیین مخاطبانی که از حیث فلسفی ذی‌ربط و مناسب‌اند با چه دقتی صورت بگیرد، پرسش‌هایی تجربی وجود دارد که در مقام مشخص کردن توانمندی فلسفی آزمایشی فکری باید به آن‌ها پرداخت. به‌ویژه، فیلسوفان هنگام تعیین این‌که از حیث فلسفی چه وزنی برای پاسخی در نظر بگیرند، باید منشأ آن پاسخ را معلوم کنند. کدام ویژگی‌های مثال در داوری‌ای معین دخیل است – آیا افراد به‌کنه مسئله پاسخ داده‌اند یا به شیوهٔ ارائهٔ آن؟ کدام ویژگی‌های مخاطبان در واکنش آن‌ها دخیل است – آیا گروه‌های جمعیتی مختلف پاسخ‌های متفاوتی به مثال داده‌اند؟ چنین پرسش‌هایی این‌نگرانی را پیش می‌آورد که ممکن است داوری در مورد آزمایش‌های فکری‌ای که با مسائل اخلاقی سروکار دارند شدیداً تحت تأثیر آن دسته از ویژگی‌های مثال و مخاطبان قرار گیرد که فاقد ربط اخلاقی‌اند. این‌که ویژگی‌ای ربط اخلاقی دارد یا نه، در شمار موضوعات بحث فلسفی است، اما مشخص کردن وضع یک آزمایش فکری خاص به بررسی تجربی ویژگی‌های علی ذی‌ربط آن نیز نیازمند است. اکنون دو نمونه از چنین بررسی‌هایی را شرح می‌دهیم.

تورسکی و کانمان (Tversky & Kahneman 1981) در بخشی از تحقیق مشهور خود در خصوص «روش‌های اکتشافی^۱ و جانبداری‌ها»یی که در بُن تعقل انسان است، مسئلهٔ زیر را برای آزمودنی‌ها مطرح کردند:

1. heuristics

تصور کنید ایالات متحد دارد خود را برای مقابله با شیوع بیماری آسیایی نامعمولی آماده می‌کند که پیش‌بینی می‌شود ۶۰۰ نفر را بکشد. دو برنامه به عنوان گزینه‌هایی برای مبارزه با این بیماری پیشنهاد شده است. فرض کنید که برآورد علمی دقیق عواقب ناشی از این برنامه‌ها به شرح زیر باشد:

اگر برنامه الف تصویب شود، جان ۲۰۰ نفر نجات داده خواهد شد.

اگر برنامه ب تصویب شود، یک‌سوم احتمال دارد که جان ۶۰۰ نفر نجات پیدا کند، و دوسوم احتمال دارد که هیچ‌کس نجات پیدا نکند.

همین مسئله برای گروه دوم آزمودنی‌ها مطرح شد، با این تفاوت که توضیحات برنامه‌ها به این شرح بود:

اگر برنامه ج تصویب شود، ۴۰۰ نفر خواهند مرد.
اگر برنامه د تصویب شود، یک‌سوم احتمال دارد که هیچ‌کس نمیرد، و دوسوم احتمال دارد که ۶۰۰ نفر بمیرند.

بر حسب تقریر اول از مسئله، بیشتر آزمودنی‌ها بر آن بودند که باید برنامه الف به تصویب برسد. اما بر حسب تقریر دوم، بیشتر آزمودنی‌ها برنامه د را انتخاب کردند، علی‌رغم این واقعیت که پیامد شرح داده‌شده در برنامه الف همان پیامد شرح داده‌شده در برنامه ج بود. دلالت ضمنی نگران‌کننده این مطالعه آن است که پاسخ‌های اخلاقی ممکن است شدیداً تحت تأثیر شیوه توصیف یا صورت‌بندی^۱ موارد قرار گیرند. ما عمیقاً

به این باور متمایلیم که این قبیل حساسیت‌های مربوط به صورت‌بندی، تأثیراتی بر پاسخ‌های اخلاقی می‌گذارد که ربطی به اخلاق ندارد. برای داوری در خصوص اختلافات نظری باید از اتکا به پاسخ‌های داده‌شده به آزمایشی فکری پرهیز کرد، مگر در صورتی که چنین احتمالی را بتوان با اطمینان از میان برداشت، و چنین احتمال‌هایی را تنها می‌توان از طریق کار تجربی نظام‌مند از بین برد.^(۵)

ویژگی‌های مخاطبان نیز ممکن است بر نتیجه آزمایش‌های فکری تأثیر بگذارد. هایت و همکارانش (Haidt et al. 1993, 613) داستان‌هایی را درباره «تخطی بی‌زیان و در عین حال وهن‌آمیز از هنجارهای نیرومند اجتماعی» برای مردان و زنان دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی خوب و ضعیف در فیلادلفیا (ایالات متحد آمریکا)، پورتو الگره،^۱ و رسیفی^۲ (هر دو در برزیل) عرضه کردند. از باب نمونه:

مردی یک بار در هفته به سوپرمارکت می‌رود و مرغی کشتار شده می‌خرد. اما قبل از پختن مرغ، با آن رابطه جنسی برقرار می‌کند. سپس آن را می‌پزد و می‌خورد. (Haidt et al. 1993, 617)

آزمودنی‌های دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی ضعیف به «اخلاقی‌سازی» رفتارهای بی‌زیان و وهن‌آمیز مثل آنچه در داستان مرغ آمده است گرایش داشتند: این افراد بیشتر از

همتایان خویش که دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی خوب بودند تمایل داشتند که بگویند باید «جلوِ چنین فاعلی را گرفت» یا وی را «مجازات کرد» و بیشتر مایل به رد این مدعا بودند که اگر چنین رفتارهایی در کشوری خاص مرسوم باشد، «اشکالی ندارد» (Haidt et al. 1993, 618-19). قضیه این نیست که افرادِ دارای موقعیت اجتماعی و اقتصادی ضعیف به دلیل اخلاقی‌سازی چنین رفتارهایی مرتکب شده‌اند در حالی که مدنیّتِ افرادِ دارای وضعیت اجتماعی و اقتصادی خوب حاکی از پاسخی است که به لحاظ عقلانی بیشتر قابل دفاع است. مشکل، تعیین این امر است که کدام‌یک از این پاسخ‌های ضدونقیض شایستگی آن را دارد که قیدی بر نظریهٔ اخلاق باشد وقتی که هر دوی آن‌ها می‌توانند به یک اندازه تابعی از عوامل فرهنگی کمابیش اختیاری یا دلبخواهانه باشند.

بنا به تجربهٔ ما، به طور معمول مخاطبان فلسفی از اخلاقی‌سازی رفتارهای وهن‌آمیز سر باز می‌زنند، و ما خود نیز با این برخورد روادارانه هم‌نظر هستیم. البته این مخاطبان — اگر نه به سبب بنیّهٔ مالی‌شان، به موجب مدارج تحصیلی خود — غالباً موقعیت اجتماعی و اقتصادی خوبی دارند. کار هایت نشان می‌دهد که اشتباه است اگر فیلسوفی، نظیر جکسون (Jackson 1998, 32n4؛ مقایسه کنید با 37)، بگوید «شهودهایم تا آن اندازه که عقلاً محق باشم — چنان‌که معمولاً

هستم – خود را انسانی نمونه^۱ در نظر بگیریم، دریافت عموم را آشکار می‌کنند». پرسش این است: نمونه کدام گروه جمعیتی؟ پاسخ‌های اخلاقی فیلسوفان را جوهر فلسفی مثال‌ها تعیین می‌کند، یا خصوصیات فردی فرهنگی که بسیار معقول است تصور کنیم که از حیث اخلاقی بی‌ربط‌اند؟ باز هم تا زمانی که چنین امکان‌هایی به واسطه بررسی تجربی نظام‌مند کنار گذاشته نشوند، وزن فلسفی آزمایشی فکری محل سؤال است.^(۶)

اگرچه درصد نسبتاً اندکی از کارهای تجربی صورت‌گرفته در مورد «روش‌های اکتشافی و جانبداری‌ها» مستقیماً به مسئله تعقل اخلاقی پرداخته‌اند، فیلسوفانی که به این موضوع توجه کرده‌اند (Horowitz 1998, Doris & Stich 2005, Sinnott Armstrong 2005, Sunstein 2005) متفق‌القول‌اند که احتمالاً پدیده‌هایی مانند تأثیرات صورت‌بندی در پاسخ به مثال‌هایی که از حیث اخلاقی هولناک‌اند به شکل نافذی دخیل‌اند، و استدلال می‌کنند که این وضع باید فیلسوفان را وادارد با نگرانی بسیار به روش آزمایش فکری بنگرند. به نظر سانستاین (Sunstein 2005, 541)، تحلیل فلسفی مبتنی بر محذوره‌های غریب اخلاقی که در پمپ‌های شهودی متداول است «ناخواسته و حتی به طرزی مضحک تقلیدی از کار اولیه کمانان و تورسکی است، از این جهت که به کشف موقعیت‌هایی می‌پردازد که در آن‌ها معلوم می‌شود

1. typical

شهودها، معمولاً به وجهی کاملاً محسوس، به خطا می‌روند». چطور می‌توان این وضع را سروسامان داد؟ یک راه البته این است که در نظریه‌پردازی اخلاقی از آزمایش‌های فکری پرهیز کنیم. این ریاضت روش‌شناسانه هرچند خالی از لطف نیست، بهای خود را دارد؛ آزمایش‌های فکری، به‌رغم معضلاتشان، دریچه‌ای هستند - و در پاره‌ای موارد تنها دریچه موجود - به روی حوزه‌های مهمی از تجربه اخلاقی. نظریه اخلاق با انقطاع از افکار و عواطف زندگی اخلاقی زیسته، خود را در این خطر می‌افکند که «به لحاظ انگیزی دست‌نیافتنی و درک‌ناشدنی» باشد یا از دخالت دادن دغدغه اخلاقی فاعلانی که قرار است مطابق با معیارهای هنجاری چنان نظریه‌ای زندگی کنند ناتوان باشد.^(۷) خوشبختانه، امکان دیگری هم در کار است، یعنی دست یازیدن به برنامه‌ای پژوهشی که به شکلی نظام‌مند پاسخ‌هایی را که به پمپ‌های شهودی داده می‌شود بررسی کند. در واقع، ایده مورد نظر این است که آزمایش‌های فکری فلسفی را در معرض روش‌های انتقادی روان‌شناسی اجتماعی تجربی قرار دهیم. اگر بررسی‌هایی که حالت‌های ممکن تجربی متفاوت و جمعیت‌های گوناگونی از آزمودنی‌ها را به کار می‌گیرند روند مشخصی را در پاسخ‌ها نشان دهند، می‌توانیم کم‌کم به درجه‌ای از اطمینان برسیم که در حال شناسایی اعتقاد اخلاقی عمیقاً و وسیعاً مشترکی هستیم. شاید بحث فلسفی اثبات کند که چنین اعتقاداتی باید قیدی بر نظریه اخلاق باشند، حال آن‌که آن دسته از پاسخ‌ها به آزمایش‌های

فکری که پژوهش تجربی معلوم می کند که چنین استحکامی را ندارند، مانند مواردی که در معرض اثرپذیری از صورت بندی اند یا تنوع فرهنگی چشمگیری را به خود راه می دهند، ممکن است اعتقاداتی باشند که نظریه پردازان اخلاق بتوانند با خیال آسوده از آنها صرف نظر کنند.

